

بررسی عوامل بنیادین تربیت در پنج سوره آغازین نزول

احمد نظری*

چکیده

زبان قرآن، زبان آموزش تربیت‌مدار با نگاه تربیت عملی است. هدف نزول قرآن تربیت و تحول فرهنگی همه جانبه است. تربیت، دارای ابعاد، اصول، فروع، عوامل و لوازمی است. در تربیت قرآنی فقط به جنبه شکوفایی فرد و جامعه توجه نشده، بلکه برای به بار نشستن انسان و کمال یافتن او، به چالش‌های پیش‌رو، آفت‌ها و آسیب‌ها و روش‌های تربیت و آماده‌سازی رهبر جامعه و مبلغان نیز عنایت تمام شده است؛ زیرا امر تربیت با همه این‌ها پیوند دارد و محققان باید تلاش کنند تا آنها را از لابه‌لای آیات و سوره‌ها استخراج نمایند. در این مقاله تلاش شده، بنیادی‌ترین عوامل تربیت در پنج سوره آغازین نزول مورد بررسی قرار گیرد. رابطه متقابل انسان با خدا، تقوا، اصلاحات فردی و اجتماعی، انذار و بشارت، تذکر و یادآوری، رابطه فقر مطلق با غنی مطلق، پیش‌بینی تهدیدها و راهکارهای مقابله با آن، توجه ویژه به راهنما در مراحل گوناگون، از جمله عواملی است که به آن توجه شده است.

واژگان کلیدی

سوره‌های آغازین قرآن، تفسیر تربیتی، عوامل تربیت، تربیت قرآنی.

dr.ahmadnazari@yahoo.com
تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۲/۱۹

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه شاهرود.
تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۱۵

طرح مسئله

هر چند در این مقاله تبیین و بررسی عوامل بنیادین تربیت در پنج سوره آغازین نزول بر اساس سیر نزول ترتیبی، مورد نظر نیست و غرض اصلی بیان عوامل بنیادین تربیت و آشکار نمودن فضای تحول در آغاز نزول است، اما تلاش شده است بر اساس جداول معروف مسند و غیرمسند به موضوع نگریسته شود. سوره‌های «علق»، «قلم»، «مزمّل»، «مدثر» به علت اتفاق نظر دانشمندان علوم قرآن و همه جداول مسند و غیرمسند و ترکیبی ترتیب نزول مبنی بر اولین سوره‌های نازل انتخاب شده و گزینش سوره «حمد» به‌عنوان پنجمین سوره نازل شده به این جهت است که در جدول جابر بن زید و یعقوبی از این سوره و رتبه آن به‌عنوان پنجمین سوره ترتیب نزول ذکر شده است. (ر.ک: بهجت‌پور، ۱۳۹۰: ۱ / ۱۴۳، ۱۷۹، ۲۳۵، ۲۶۹ و ۳۰۹)

تربیت قرآنی مولود ترکیب محتوا، روش، علل و عوامل است. معرفت‌افزایی را پایه و اساس کار و مقدمه تربیت انسان قرار داده و به‌همین جهت علل و عوامل تحول و تغییر را نیز تبیین نموده است. دو عنصر محتوا و عوامل در تربیت و تاثیرگذاری در تمامی ابعاد زندگی انسان نقش اساسی دارند؛ زیرا عنصر محتوا زمینه فهم و دریافت بهتر معارف قرآن، و علل و عوامل، بستر عملی تحول و رشد را در زندگی انسان به ارمغان می‌آورد.

بر این اساس، به همان اندازه که شناخت محتوای قرآن در تربیت بشر مهم است، شناخت علل و عوامل آن نیز اهمیت دارد. اینکه خدای متعال پیامبر ﷺ را به‌گونه‌ای مامور می‌کند که ابتدا مسائل پایه‌ای مانند اعتقادات و باورها را در دستور کار خود قرار دهد، در واقع فراهم نمودن سیر تربیت عملی را بنیان‌گذاری می‌کند که انسان با معرفت به مقام سیرورت نایل گردد. برای نمونه خدای سبحان در قرآن، در بعد معرفتی، مراحل سه‌گانه توحید ذاتی، صفاتی و افعالی را در محور توحید نظری به‌تفصیل بیان فرموده است که متضمن حسن اندیشه و گزارش علمی سالک است، اما این معرفت را مقدمه برای توحید عملی که تأمین‌کننده حسن انگیزه و گرایش عملی و صعود سالک است، قرار داده است. گرچه از نظر منطقی توحید عملی در مرحله چهارم قرار دارد، اما آنچه در ابعاد مختلف بشر متجلی است و در سیرورت انسان موثر است، توحید عملی و در راس آن توحید عبادی است. این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال است که علل و عوامل بنیادین سیرورت و شدن و تربیت انسان در پنج سوره آغازین نزول چیست؟

مفهوم‌شناسی

یک. معنای تربیت

واژه «تربیت» مصدر باب‌تفعیل با معنای لغوی واژه‌های «ربو» و «ربب» مرتبط است. تربیت از «ربو» با معنای رشد در ارتباط است و ربوبیت با «ربب» به‌معنای مالکیت و صاحب‌اختیاری. این کلمه به‌معنای پرورش دادن است که در آن نمو و زیادتی ملاحظه شده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۱۸۹ و ۱۹۲ - ۱۹۱)؛ «وَتَرَى

الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ رَوْحٍ بَهِيحٍ؛ (حج / ۵) و زمین را خشکیده می‌بینی و (لی) چون آب بر آن فرود آوریم به جنبش درمی‌آید و نمو می‌کند و از هر نوع (رستنی‌های) نیکو می‌رویاند.»؛ «وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا؛ (اسراء / ۲۴) و بگو: پروردگارا، آن دو را رحمت کن چنان که مرا در کودکی پروردند.» بیشتر مفسران تربیت کودکانه در آیه اخیر را به معنای رشد و تربیت تفسیر نموده‌اند. (طبرسی، ۱۴۰۸: ۶-۵ / ۶۳۱؛ طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۱۰ و ...)

درباره مفهوم اصطلاحی تربیت اتفاق نظر وجود ندارد؛ هر کس بر اساس مبانی فلسفی خود تعریف ویژه‌ای از آن ارائه داده است: عادت به صفات و ملکات اخلاقی، فرایند ویژگی‌هایی همچون انتقال اندیشه و ایجاد صفت معین در محدوده خاص، زمینه‌سازی نگرش‌ها و روش‌های تحول‌بخشی که در تمام مراحل و زندگی جریان دارد و سر منشأ تاثیر آن فرد یا عوامل بیرون از وجود است، به فعلیت در آوردن و پروریدن استعدادهای درونی که بالقوه در وجود یک شیء موجود است، از جمله معانی اصطلاحی تربیت دانسته شده است. (بهشتی، ۱۳۸۶: ۳۵؛ داودی، ۱۳۸۳: ۲ / ۲۲)

دو. نزول

«نزول» به معنای فرود آمدن است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۵۰۹) در برخی از آیات به معنای لغوی استعمال شده است، مانند: «ءَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ؛ (واقعه / ۶۹) آیا شما آن را از (دل) ابر سپید فرود آورده‌اید، یا ما فرودآورنده‌ایم؟» «... رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ...؛ (مائده / ۱۱۴) پروردگارا، از آسمان، خوانی بر ما فرو فرست.»

در نزول اصطلاحی علوم قرآن همان وحی و کلام الهی است که از سه طریق مستقیم، از پشت پرده و به واسطه جبرئیل بر پیامبران نازل شده است:

وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِيَدِهِ مَا يَشَاءُ.
(شوری / ۵۱)

و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز (از راه) وحی یا از فراسوی حجابی، یا فرستاده‌ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید.

این وحی از طریق پیامبران به مردم ابلاغ شده است: «وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ؛ (شعراء / ۱۹۴ - ۱۹۲) و راستی که این (قرآن) وحی پروردگار جهانیان است «روح الامین» آن را بر دلت نازل کرد، تا از (جمله) هشداردهندگان باشی.» این معنا در واژه‌هایی مانند: «مجی» (اسراء / ۸۱)، «ایتاء» (حجر / ۸۷)، «تلقى» (نمل / ۶)، «فرض» (قصص / ۸۵) نیز اطلاق شده است.

ضرورت تدریج در تربیت

قرآن کریم در طول ۲۰ سال برای هدایت مردم بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تدریج نازل شد. ضرورت نزول تدریجی و تأثیر آن در تربیت مورد وفاق همه اندیشمندان است. نزول تدریجی به‌عنوان روش و سبک ارائه با هدف تاثیرگذاری منحصر به‌فرد است؛ زیرا معارف قرآنی و وحیانی آنگاه موثر و مفید خواهد بود که به‌تدریج تحقق یابد. تدریج ایجاب می‌کند تا خدای متعال برای هدایت بشر، انبیا را یکی پس از دیگری در طول زمان به پیامبری مبعوث کند و کتب آسمانی را در زمان‌های مختلف نازل نماید تا به این صورت هدایت و تربیت محقق شود. بر این اساس نزول تدریجی، نقش کلیدی در تربیت همه جانبه مخاطبان دارد.

از سوی دیگر نزول قرآن تنها به‌منظور آموزش مجموعه‌ای از معارف و بیان دستورهای الهی نبود، بلکه با انگیزه تربیت و تغییر مثبت مخاطبان انجام گرفت؛ به‌عبارت دیگر، قرآن از سوی پروردگار، با انگیزه تربیت نازل شد و آموزش، مقدمه آن بود. زبان آموزش قرآن، تربیت مدار بود، تعلیم داد تا رشد دهد و تغییری محسوس و تدریجی را در مخاطبان خود ایجاد کند. نزول بسیاری از آیات در پی حادثه‌ها، ورود به چالش‌ها با اصحاب عقاید، راهبری اجتماعی و تدریجی مسلمانان تا تشکیل حکومت و آسیب‌شناسی مسائل حکومت دینی و ... نشان از انگیزه‌ای تربیتی دارد که در نزول قرآن مورد توجه خدای حکیم بوده است. نزول تدریجی و خواندن با درنگ، همان واقیعت تاریخی است که در طول ۲۳ سال رسالت اتفاق افتاد تا انگیزه تربیتی قرآن را تأمین کند؛ زیرا تربیت امری آنی و دفعی نیست و در یک‌جا و یک‌لحظه حاصل نمی‌شود، بلکه امری تدریجی و مشمول گذر زمان است و این، نیازمند فهم و دریافت معارف و مطالب در مرحله نخست و به‌کار بستن آنها در مرحله دوم و سپس آمادگی روحی برای آموزش مراتب بالاتر دانش و پس از آن، به‌کار بستن آن است. (ر.ک: بهجت‌پور، ۱۳۸۸: ۵۹ - ۵۶)

عوامل بنیادین تربیت در پنج سوره آغازین نزول

تربیت همه‌جانبه، نیازمند عرضه طرح کلی دین و آشکار شدن علل و عوامل آن است؛ تا با طرح هدفمند، تکلیف انسان در رابطه با موضوعاتی که سازنده هویت دینی او در امر تربیت است، مشخص شود. در این طرح، مخاطب از همان آغاز می‌داند که در چه چارچوب‌هایی قرار گرفته و انتظارهای اصلی دین از او چیست. نقشه کلی در آیات و سوره اولیه، تبیین این چارچوب‌ها و طراحی هویت دینی مسلمانان در آغاز نزول است. نمونه‌هایی از چارچوب‌ها در پنج سوره ابتدای نزول اشاره می‌شود:

یک. تقوا

از مفاهیم جامع که از آغاز در هندسه دینی موحدان، جهت رشد دادن آنان وارد شده و جزو درخواست‌های

پیامبران از مردم بوده «تقوا» است. «إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ * فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا أَمْرًا» (شعراء / ۱۰۸ - ۱۰۷) من برای شما فرستاده‌ای در خور اعتمادم. از خدا پروا کنید و فرمانم ببرید.»

این موضوع به صورت سر بسته در سوره‌های «علق» و «قلم» (سوره‌های یکم و دوم مکی) مطرح شده است: «أَوْامِرٍ بِاللَّتَّقَى؛ (علق / ۱۲) یا به پرهیزگاری و دارد»؛ «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ؛ (قلم / ۳۴) برای پرهیزگاران، نزد پروردگارشان باغستان‌های پر ناز و نعمت است.» سپس واژه «تقوا» در ادامه نزول تدریجی با مفاهیم و موضوعاتی پیوند می‌خورد و مصادیق و لوازم آن روشن می‌گردد، مانند: تسلیم در برابر پروردگار (قلم / ۳۴)، عدم همراهی در گناه و ظلم (مائده / ۳)، اجتناب از علو و برتری در زمین (قصص / ۸۳)، تامل در اعمال و رفتار (حشر / ۱۸)، صبر (هود / ۴۹)، دشمنی با دشمنان خدا (توبه / ۱۲۳)، ایستادگی بر پیمان‌ها (توبه / ۷)، برخورد معروف با دیگران حتی اگر زن مطلقه باشد (بقره / ۲۴۱)، اجتناب از ربا و انحراف اقتصادی. (بهبخت‌پور، ۱۳۸۸: ۱۸۳ - ۱۸۲)

تحلیل و بررسی

یکی از موضوعاتی که در تکامل انسان تاثیر دارد تقوا است، به همین دلیل قرآن در ۲۱۰ آیه به صورت‌های مختلف به این مهم پرداخته است:

۱. خشیت: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ؛ (حج / ۱) ای مردم، از پروردگار خود پروا کنید، چرا که زلزله رستاخیز امری هولناک است»، «إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ؛ (شعراء / ۱۰۶) چون برادرشان نوح به آنان گفت: «آیا پروا ندارید؟»؛

۲. عبادت و بندگی: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ؛ (نحل / ۲) که معبودی جز من نیست. پس، از من پروا کنید.»؛

۳. عدم عصیان: «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ (بقره / ۱۸۹) و نیکی آن نیست که از پشت خانه‌ها درآیید، بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند، و به خانه‌ها از در (ورودی) آنها درآید و از خدا بترسید، باشد که رستگار گردید.»؛

۴. یکتا داشتن خدا: «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا؛ (نساء / ۱۳۱) و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن خداست و ما به کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و (نیز) به شما سفارش کردیم که از خدا پروا کنید و اگر کفر ورزید (چه باک؟ که) آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن خداست و خدا بی‌نیاز ستوده (صفات) است.»؛

۵. اخلاص در عمل: «أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ؛ (حجرات / ۳) کسانی

که پیش پیامبر خدا صدایشان را فرو می‌کشند همان کسانی که خدا دل‌هایشان را برای پرهیزگاری امتحان کرده است؛ آنان را آمرزش و پاداشی بزرگ است.»

تقوای مورد انتظار قرآن که سبب تعالی انسان می‌شود به این معنا است که انسان خود را از آنچه از نظر دین، گناه شناخته شده حفظ و صیانت کند.

تقوا بهترین عامل رفع موانع است. با رفع موانع انسان‌ها از نظر درجه تقوا رتبه‌بندی می‌شوند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

تقوا مراتب دارد؛ یک‌جا برای خدا و در راه خدا است و آن برای خاص الخاص است؛ یک‌جا به معنای ترس از خدا و انجام ندادن محرمات و حتی شبهات است، که این تقوای خواص است و یک‌جا هم تقوا از جهت ترس از عذاب و عقاب خدا و آن ترک حرام است و این تقوای مردم عادی است. (مجلسی، ۱۱۱۰: ۷۰ / ۲۹۵)

تقوا در هر رتبه‌ای نیاز به عوامل و اسباب دارد که با یافتن آن عوامل و عمل به آن، تربیت و تعالی شکل می‌گیرد. در قرآن متجاوز از ۳۰ آیه به عوامل تقوا پرداخته شده که در تمام این آیات این حقیقت مشترک است که تا انسان‌ها کاملاً در محور «الله» قرار نگرفته و سیر دقیق در مسیر «الله» با عمل به قوانین اسلامی نداشته باشند، حقیقت تقوا به معنای واقعی کلمه حاصل نمی‌گردد. از جمله عوامل تقوا عبارتند از:

۱. عبودیت پروردگار (بقره / ۲۱)؛
۲. اخذ به قوت و ذکر مضامین قرآن (بقره / ۶۳)؛
۳. اجرای حدود الهی (بقره / ۱۷۹)؛
۴. عمل به احکام صیام (بقره / ۱۸۳)؛
۵. تدبیر در عظمت خالق جهان هستی (یونس / ۳۱)؛
۶. تدبیر در ربوبیت خداوند. (مومنون / ۸۷ - ۸۶)

دو. کمال‌طلبی و حس نیاز به کمال مطلق

در بخش مفاهیم گذشت که تربیت به معنای پرورش دادن، نمو و زیادتی در همه ابعاد اندیشه‌ای، اخلاقی، بینش‌ها، نگرش‌ها و پروریدن استعدادهای درونی و بالقوه است. انسان که ابتدا در نقطه صفر قرار دارد و می‌تواند تا بی‌نهایت رشد نماید، بر اساس اصل کمال‌طلبی است:

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ
لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ. (نحل / ۷۸)

و خدا شما را از شکم مادرانتان - در حالی که چیزی نمی‌دانستید - بیرون آورد و برای شما گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد، باشد که سپاسگزاری کنید.

مشوق آن در این راه یکی پشتیبانی فطرت و دیگری به فرمان عقل است. کمالی را هم که انسان در

جستجوی آن است در دو جهت فردی و اجتماعی متصور است و به لحاظ فردی می‌توان گفت: به دنبال کمال فکری، اخلاقی و عملی است.

از آنجا که ممکن است انسان در اثر نداشتن تعلیم و تربیت صحیح در تشخیص کمال گرفتار اشتباه شود، خدای متعال در نخستین سوره نازل شده (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۰ / ۵۴۶) در گام‌های نخستین تربیت حس نیاز به کمال مطلق و بندگی انسان به پروردگار را گوشزد نموده است: «أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * أِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ؛ (علق / ۵ - ۱) بخوان به نام پروردگارت که آفرید * انسان را از علق آفرید. بخوان، و پروردگارت تو کریم‌ترین (کریمان) است. همان کس که به وسیله قلم آموخت. آنچه را که انسان نمی‌دانست (به تدریج به او) آموخت.» چنانچه مشاهده می‌شود در این آیات با یادآوری نیازهای اساسی انسان به پروردگار و نیز یادآوری کریمانه‌ترین تربیتی که پروردگار از او کرد و قدرت علمی او را که علامت انسانیت بود، به بار نشانده، این انسان با خدای متعال که کمال مطلق است پیوند خورده و در برابر نام او خاضع و به این شکل تحت تربیت ربوبیت قرار می‌گیرد تا به کمال واقعی خود برسد و چون انسان کمال‌خواه، هرگز عاشق نقص‌ها و کمبودها و عدم‌ها نمی‌شود، بلکه همواره به دنبال امور وجودی، هست‌ها و کمال‌ها می‌گردد، به همین دلیل وقتی متوجه شود خدای متعال کمال مطلق دارد، دل و عقل خود را به او گره می‌زند. (ر.ک: بهجت‌پور، ۱۳۸۸: ۱۸۲)

تحلیل و بررسی

پیوند بین کمال‌خواه و کمال مطلق لوازم و اثراتی دارد. حاصل التزام به لوازم و آشکار شدن اثرات، همان تربیت است. از این‌رو در فرایند کمال‌خواهی انسان و احساس نیاز به پروردگار که در سوره‌های آغازین نزول شروع شد، در سوره‌های دیگر که به تدریج نازل گردید با موضوعات دیگری در همین رابطه ادامه یافت؛ مانند: اتکاء و اتکال به پروردگار: «رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا؛ (مزمّل / ۹) (اوست) پروردگار خاور و باختر، خدایی جز او نیست، پس او را کارساز خویش اختیار کن.» صبر در برابر طعنه دشمنان و قهر سازنده: «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا؛ (مزمّل / ۱۰) و بر آنچه می‌گویند شکیبا باش و از آنان با دوری گزینی خوش فاصله بگیر.» استعانت‌جویی از او: «وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ؛ (فاتحه / ۵) و تنها از تو یاری می‌جوییم.» هدایت‌طلبی از او: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ؛ (فاتحه / ۶) ما را به راه راست هدایت فرما» مورد سوال بودن مرسل و مرسل‌علیه: «فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ؛ (اعراف / ۶) پس، قطعاً از کسانی که (پیامبران) به سوی آنان فرستاده شده‌اند خواهیم پرسید و قطعاً از (خود) فرستادگان (نیز) خواهیم پرسید.» محبت به پروردگار: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ؛ (بقره / ۱۶۵) و برخی از مردم، در برابر خدا، همانندهایی (برای او) برمی‌گزینند و آنها را چون دوستی

خدا، دوست می‌دارند، ولی کسانی که ایمان آورده‌اند، به خدا محبت بیشتری دارند.» اخلاص برای او: «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ؛ (زمر / ۱۱ و ۱۴؛ بینه / ۵) بگو: من مأمورم که خدا را - در حالی که آیینم را برای او خالص گردانیده‌ام - بپرستم» دور شدن از گناه: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ؛ (آل عمران / ۳۱) بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است.» ایمان: «وَلِكِنَّ اللَّهَ حَبَّ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ؛ (حجرات / ۷) و بدانید که پیامبر خدا در میان شما است. اگر در بسیاری از کارها از (رای و میل) شما پیروی کند، قطعاً دچار زحمت می‌شوید، لیکن خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت. آنان (که چنین‌اند) ره یافتگانند.» و ... به این شکل پیوند بین کمال‌خواه با کمال مطلق و امر تربیت تثبیت و استحکام یافت.

سه. اصلاحات فردی و اجتماعی

«اصلاح» به معنای سامان دادن، بهینه ساختن و به نیکی در آوردن (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۲۹۳؛ طبرسی، ۱۴۰۸: ۱ / ۲۷) درست کردن، نیکو کردن، به سازش در آوردن، آرامش و به صلاح آوردن (عمید، ۱۳۶۳: ۸۲۶) و لیاقت و شایستگی (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲ / ۲۹۶ - ۲۹۵) است. اصلاح در قرآن در مقابل افساد است. «الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ؛ (شعراء / ۱۵۲) آنان که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند.» از این‌رو علامه طباطبایی می‌نویسد:

فساد عبارت است از تغییر دادن هر چیزی از آنچه طبع اصلی آن اقتضا دارد و اصلاح، باقی ماندن هر چیزی است به مقتضای طبع اصلی‌اش تا آنچه خیر و فایده درخور آن است بر آن مترتب گردد، بدون آنکه به‌خاطر فسادش چیزی از آثار نیک آن تباه گردد. (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱ / ۳۵۶)

واژه اصلاح که با مشتقاتش در قرآن ۱۸۰ مرتبه به‌کار رفته گاه به عمل نسبت داده شده (کهف / ۱۱۰)، گاه به خود انسان (نور / ۳۲)، گاه اصلاح میان دو فرد (انفال / ۱؛ حجرات / ۱۰ - ۹)، گاه در محیط خانوادگی (نساء / ۱۲۸) و گاه در مورد اصلاح فرد (خودسازی). مورد اخیر بر دیگر موارد تقدم دارد:

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ. (بقره / ۴۴)

آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید، با اینکه شما کتاب (خدا) را می‌خوانید؟ آیا (هیچ) نمی‌اندیشید؟

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ.

(صف / ۳ - ۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید.

توجه به اصلاح فردی و اجتماعی در تربیت قرآنی از مهم‌ترین نکاتی است که می‌توان در سیر نزول تدریجی آیات آن را مشاهده نمود. قرآن به هنگام ترسیمی که از افراد می‌کند و عوامل سلب توفیق از آنان را بیان می‌کند، بر ضعف اخلاق اجتماعی و فقدان اخلاق انسانی آنان تاکید می‌کند. این نگاه در سوره‌های مکی که در آغاز بعثت فرود آمده، به‌خوبی نمایان است و گویای آغاز تربیت مثبت انسان از اصلاح این صفات است. در سوره قلم آیات ۱۳ - ۱۰ به عدم فرمانبری از عیب‌جویان، خبرچینان، مانعین از خیر، متجاوزین، گناه‌پیشگان، گستاخان، زنازاده‌ها توصیه شده، در سوره مدثر آیات ۴۴ - ۴۰ گفتگوی بهشتیان را اشاره نموده که وقتی از مجرمان می‌پرسند: علت جهنمی شدن شما چیست؟ می‌گویند: از نماز گزاران نبودیم و به بینوایان غذا نمی‌دادیم. در سوره تکویر آیات ۱۰ - ۹ سخن از مذمت زنده به گور کردن دختر است که به چه گناهی کشته شدند؛ در سوره فجر آیات ۲۰ - ۱۵ نیز علت تنگ‌روزی را عدم یتیم‌نوازی، عدم اطعام به بینوایان، چپاول میراث ضعیفان، مال‌دوستی و ... بیان نموده است. این آیات و مشابه آن، که اغلب در آغاز نزول بوده و سعی در مذمت انحرافات و مفساد فردی انسانی شده حکایت از آن دارد که باید انسان‌ها اصلاح شوند و با مفساد برخورد کنند. (ر.ک: بهجت‌پور، ۱۳۸۸: ۱۸۶ - ۱۸۴)

تحلیل و بررسی

از آنجا که در هر زمان در جامعه کم‌وبیش مفسادی وجود دارد، اصلاحات فردی و اجتماعی یک نیاز اساسی، بنیادین و همیشگی است و هیچ فردی که خواهان رشد و کمال است از آن بی‌نیاز نیست.

به‌نظر می‌رسد اصلاحات فردی و اجتماعی به دو رکن اساسی نیازمند است:

۱. وجود طرح و نقشه: در قرآن برای مصلحان و روش‌های اصلاحات فردی و اجتماعی آنان مراتب و مراحل متعدد ترسیم شده است. این روش‌ها به‌ترتیب سیر منطقی سه مرحله دارد: الف) نصیحت و روشنگری؛ ب) مجادله؛ برای این مراحل آیاتی وجود دارد. (نحل / ۱۲۵؛ فاطر / ۲۴؛ بقره / ۲۱۳؛ کهف / ۵۶؛ انعام / ۹۲؛ طه / ۴۳ - ۴۴؛ آل عمران / ۱۵۹؛ توبه / ۱۲۸) این دو مرحله ارشادی، توصیه‌ای توأم با سهل‌گیری و اغماض، نرمش و ملایمت، موعظت و تدریج است که این امور با تربیت و رشد متناسب است و مربوط به شخصیت و فرهنگ با مواد و مصالح لازم است. ج) برخورد عملی و استفاده از قهر، غلظت و شدت: گاهی در اواخر کار ضرورت پیدا می‌کند و بیشتر در امور سیاسی به‌کار می‌رود. از این‌رو برای این مورد، آیات زیر نازل شده است: برای سرکوبی مفسدان (توبه / ۷۳؛ تحریم / ۹)؛ برای تنبیه و اجراء حد بر زنا کاران (مائده / ۳۳)؛ برای بغاه و اشرار

نور / ۲)؛ بدیهی است در قاموس دین و قرآن قهر و غضب نیز در راستای اصلاح و تربیت فرد و جامعه است.

۲. وجود مصلح آگاه: طبیعی است که هر کسی نمی‌تواند ادعای مصلح بودن جامعه را داشته باشد. چنانچه مفسدترین انسان‌ها خود را مصلح معرفی می‌کردند (مؤمن / ۲۹؛ قصص / ۴؛ یونس / ۹۱) کسانی از نظر قرآن مصلح واقعی هستند که تمسک به قوانین الهی و کتاب آسمانی، پیامبران و اولیای الهی و اقامه نماز کنند «وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصَلِّينَ»؛ (اعراف / ۱۷۰) و کسانی که به کتاب (آسمانی) چنگ می‌زنند و نماز برپا داشته‌اند (بدانند که) ما اجر درستکاران را تباه نخواهیم کرد».

بر این اساس قرآن در ادامه اصلاحات، به پیامدهای آن نیز اشاره نموده است. از جمله: تباه نشدن زمین و اهل آن (بقره / ۲۵۱) کنترل فساد، (حج / ۴۰) از بین نرفتن به وسیله عذاب الهی، (هود / ۱۱۷) نزول برکات، (اعراف / ۹۶) محبوبیت، (مریم / ۹۶) خروج از ظلمت‌ها و رسیدن به نور، (طلاق / ۱۱) بهترین مردم. (بینه / ۷)

چهار. تقدم انذار بر بشارت

یکی از عوامل اولیه تربیت، هشدار از انحراف‌ها و بدی‌ها و بشارت به ادامه صراط مستقیم و انجام نیکی‌هاست، به همین جهت در سوره‌های آغازین نزول مشاهده می‌شود «انذار» بدون «تبشیر» آمده است: «فَقَدْ فَانَدَرْنَا؛ (مدر / ۲) برخیز و بترسان» و «تبشیر» مدت‌ها بعد تلفیق شد: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا؛ (اسراء / ۱۰۵) و تو را جز بشارت دهنده و بیم‌رسان نفرستادیم». از آیاتی که انذار و تبشیر را مطرح نموده‌اند به دست می‌آید، قرآن کریم به‌طور غالب به جنبه تهدید، هشدار و انذار توجه بیشتر کرده است و رنگ غالب زبان قرآن به‌ویژه سوره‌های ابتدای نزول بر آن استوار گشته است. (ر.ک: بهجت‌پور، ۱۳۸۸: ۱۸۹ - ۱۸۶)

تحلیل و بررسی

از تامل در آیات استفاده می‌شود علت تقدم انذار بر بشارت در آغازین سوره‌های نزول چند چیز است:

۱. عامل بیداری: تا انسان بیدار نشود و احساس خطر نکند و از آینده بیمناک نگردد، به‌سوی پروردگار و قرآن و منشور جاوید هدایتی آن فرار نمی‌کند و وضع موجود خود را تغییر نمی‌دهد.
۲. مواجهه با کفار و مشرکان: پیامبر ﷺ ابتدا با مشرکان و کافران و ظالمان مواجه شد و وقتی آنها هنوز خدا و قیامت را باور ندارند و اگر هم قبول دارند، به شفاعت بت‌ها و الهه‌های خود دل بسته‌اند، در اینجا ابتدا چاره‌ای جز تهدید و ترساندن از طریق قهر خدا و انذار نیست؛ از این رو در سوره‌های مکی بیش‌تر بر انذار شدید تکیه دارد، مانند سوره‌های مسد، تبت، تکاثر، همزه و
۳. تاثیرگذاری در نفوس: انذار در نفوس نسبت به بشارت حتی برای مسلمانان تاثیرگذارتر است.
۴. دفع ضرر بهتر از جلب منفعت است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۸: ۷ / ۲۷۰)

پنج. تذکر و یادآوری

تذکر و ذکر به معنای یادکردن و یادآوری است؛ خواه با زبان باشد یا با قلب. در مقابل نسیان که به معنای فراموشی است. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۱۸۲ - ۱۸۱) البته در قرآن فقط به معنای یادآوری کردن و یادکردن نیامده، بلکه برای وجوه و معانی مختلفی به کار رفته است؛ مانند: یادکردن به زبان (بقره / ۲۰۰)، یادکردن در دل (آل عمران / ۱۳۵)، حفظ کردن (بقره / ۶۳)، طاعت و پاداش (بقره / ۱۵۲)، نمازهای پنج‌گانه (بقره / ۲۳۹)، موعظه (ذاریات / ۵۵)، بیان (اعراف / ۶۹)، تعریف کردن (یوسف / ۴۲)، قرآن (طه / ۱۲۴)، تورات (نحل / ۴۳)، خبر (کهف / ۸۳)، شرف (زخرف / ۴۴)، مسخره کردن (انبیاء / ۳۶)، ثناگویی (احزاب / ۲۱)، وحی (صافات / ۳)، رسول (طلاق / ۱۱ - ۱۰)، نماز (عنکبوت / ۴۵؛ جمعه / ۹؛ ص / ۳۲).

خدای متعال تاکید دارد تا پیوند میان مطالب قرآن با دریافت‌های فطری و وجدانی و عقل رشید مخاطبان مورد توجه قرار گیرد و در این راستا، کلمه «الذکر»، «ذکری»، «ذکر» و «تذکره» حداقل در ۱۸ مورد بر قرآن اطلاق شده است. اطلاق واژه ذکر بر قرآن به این مناسبت است که همه آنچه را که باید مردم به یاد داشته باشند، به یادشان می‌آورد. البته قرآن افزون بر آنکه ذکر باشد، علم، برهان، نور، شفاء، حکمت و ... هم هست، اما در آغاز رسالت به طور عمده قرآن را ذکر نامیده است. (قلم / ۵۳ - ۵۲؛ مدثر / ۳۱ و ۵۶ - ۴۹؛ تکوین / ۲۸ - ۲۶)

تحلیل و بررسی

اگر تقابل واژه ذکر با غفلت را در نظر بگیریم و به آیاتی که منشأ سقوط و شقاوت انسان را غفلت می‌داند، توجه کنیم اهمیت این وصف قرآن به خوبی ظاهر می‌شود؛ (مانند: اعراف / ۱۷۹) صاحب کتاب «صول تحول» در این باره می‌نویسد:

انسان در آغاز زندگی، مانند حیوانات تابع غرائز و امیال نفسانی است و تمام همت او صرف ارضای آنها می‌شود و افراد، معمولاً توجهی به راز آفرینش خود و هدف نهایی زندگی ندارند و درک‌های فطری و حضوری ایشان نیز مبهم و ناآگاهانه است. تعبیری که از این حالت حکایت می‌کند، همان غفلت است و نخستین هدف پیامبران و کتاب‌های آسمانی این است که بشر را از این حالت خارج سازند و به فکر و اندیشه وادارند و به آگاهی و هوشیاری و بیداری برسانند. (بهجت‌پور، ۱۳۸۸: ۱۹۱)

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

و خدا پیامبران خود را برانگیخت تا عهد و پیمان الهی را که فطری آنان بود از آنان طلب و نعمت فراموش شده را یادشان آورند. (دشتی، ۱۳۹۲: ۲۴)

یعنی او را از مرز حیوانیت گذرانده، وارد قلمرو انسانیت کنند. (رک: مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ۴۵)

به‌همین دلیل قرآن کریم مرز انسانیت و حیوانیت را در متذکر شدن و غفلت می‌داند:

فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكَرَةِ مُعْرِضِينَ * كَانَتْهُمْ حُمْرٌ مُسْتَنْفِرَةٌ * فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ * بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنْتَشَرَةً * كَلَّا بَلْ لَا يَخَافُونَ الْآخِرَةَ * كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرَةٌ * فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ * وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ. (مدثر / ۵۶ - ۴۹)

چرا آنها از تذکر روی گردانند؟! گویی گورخرانی رمیده‌اند که از (مقابل) شیری فرار کرده‌اند! بلکه هر کدام از آنها انتظار دارد نامه جداگانه‌ای (از سوی خدا) برای او فرستاده شود! چنین نیست که آنان می‌گویند، بلکه آنها از آخرت نمی‌ترسند! چنین نیست که آنها می‌گویند، آن (قرآن) یک تذکر و یادآوری است! هر کس بخواهد از آن پند می‌گیرد و هیچ کس پند نمی‌گیرد مگر اینکه خدا بخواهد؛ او اهل تقوا و اهل آمرزش است!

علامه طباطبایی می‌نویسد:

این آیات نتیجه‌گیری از مطالب گذشته؛ یعنی وعد و وعیده‌ای است که به‌صورت تعجب از اعراض کفار از تذکرات قرآن و تنفرشان از حق صریح بیان کرده، گویا فرموده: وقتی جریان بدین قرار است بر عقلا واجب می‌شود که دعوت حق را اجابت نموده، به‌وسیله تذکرات قرآن متذکر شود؛ پس بسیار عجیب است که چطور باز هم از این تذکر روی برمی‌تابند، نه، نه، علت اصلی این است که اینان به رسالت ایمان ندارند و تک‌تکشان توقع دارند که کتابی از خدا بر یک‌یک آنان نازل گردد، نه، بلکه علت این است که از آخرت ترس ندارند. آنگاه روی سخن را به خود آنان کرده، مجدداً آن تذکره را بر آنان عرضه می‌کند و در قبول و رد آن مخبرشان نموده، تا اگر خواستند قبول کنند و اگر خواستند رد کنند ... (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۰ / ۱۵۶)

بر این اساس می‌توان گفت که قرآن به‌همین دلیل، بیشترین تأکید در آغاز نزول قرآن را بر صفت ذکر نموده است. استعمال این صفت در مورد قرآن، نشان از آغاز تحول مخاطبان از موضوعاتی دارد که در سویدای جان با آن ارتباط دارند و هم‌آهنگی مطالب قرآن با دریافت‌های درونی، عامل موثری در ارتباط گرفتن مخاطب با این کلام جدید دارد و میزان مقابله انسان را با این حقیقت به حداقل می‌رساند.

شش. عین ربط فقر مطلق به غنی مطلق

بدون تردید عالم هستی از جمله انسان، فقر (نیاز) مطلق به غنی مطلق؛ یعنی خدای متعال دارد. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛ (فاطر / ۱۵) ای مردم، شما به خدا نیازمندید و خداست که بی‌نیاز ستوده است.» شناخت پیوند انسان با خدا و رابطه صحیح او با حضرت حق است که یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین آموزه‌های قرآن است، به‌طوری که حذف این بخش از قرآن برابر با حذف هویت دینی است؛

کلید هدایت و تربیت از این رابطه حاصل می‌شود؛ زیرا انسان در صورتی که رابطه خود با خدا را به‌درستی تنظیم کند، راه به کمال و رستگاری و سعادت پیدا می‌کند. از این‌رو می‌بینیم در اولین آیات نازل شده از ویژگی‌ها و اسماء و صفات الهی مانند: خالقیت، ربوبیت، کرامت تکوینی و تشریحی خدا، علم و ... (سوره علق) سخن به‌میان آمده است. نزول آیات آشنایی با پروردگار در ابتدای نزول (علق، آیات نخست) در واقع برای تحریک حس رابطه با خدا بوده است. این رابطه در سوره‌های بعدی در سه نوع بندگی، یاری جستن و هدایت‌طلبی از او ظهور می‌کند: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ * أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ؛ (حمد / ۶ - ۵) (بار الهی) تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم. ما را به راه راست هدایت فرما.» این رابطه همراه با درک ابهت و عظمت از پروردگار در جان زنده می‌شود: «سَيَذَكَّرُ مَنْ يَخْشَى؛ (اعلی / ۱۰) آن کس که ترسد، به‌زودی عبرت گیرد.» نتیجه این روابط با درک عظمت پروردگار، عهد و پیمان و انجام وظایف را متوجه انسان می‌کند. آیه ۱۵ سوره اعلی و آیات ۱۷ الی ۲۱ سوره لیل نمونه کاملی برای این روابط و وظایف است.

تحلیل و بررسی

با مشاهده سوره‌های آغازین نزول ملاحظه می‌شود که چگونه نقش پروردگار در هستی و حیات انسان به‌سوی تعیین رابطه‌های بشر با خدا پرده برمی‌دارد و از انسان، موجودی وابسته به حضرت حق و پیوسته با او تربیت می‌شود. جالب اینکه حتی شناساندن خدای متعال به بشر را از موضوع ربوبیت آغاز کرد و با ذکر نقش‌های ربوبی حضرت حق، موارد نیاز بشر را به خدا و تاثیرات او را بر زندگی بشر ترسیم نمود و آنگاه که پیوستگی را ایجاد کرد، به‌تدریج به بحث شناساندن ذات و صفات پروردگار پرداخت. در سوره حمد معرفی جامع اما اجمالی موارد نیاز بشر به پروردگار نازل شده تا او را بشناسند و ذات و صفات مرتبط با او را درک نمایند و در نهایت فرایند تعالی را ادامه دهند. علامه طباطبایی با عنایت به سوره «علق» و استعمال دو واژه «رب» و «خلق» که با هم آمده، استفاده کرده که همان طور که انسان در پیدایش، نیاز به پروردگار دارد در بقاء نیز به او نیازمند است. و ربوبیت خدا هم مانند خلقت، مخصوص خدا است. تدبیر و ربوبیت الهی به‌گونه‌ای است که انسان از لحظه‌ای که به‌صورت علقه درمی‌آید تا وقتی که انسانی تام الخلقه و دارای صفاتی عجیب و افعالی محیرالعقول می‌گردد هم‌ااش به تدبیر مستمر و پی‌درپی خدای تعالی است. پس خدای تعالی به‌همان دلیل که خالق اوست مدبر او نیز هست و این مطلب اثبات‌کننده نیازمندی انسان در خلقت و بقاء به ذات اقدس الهی است و این خود عامل تربیت و رشد و شکوفایی همه جانبه انسان است. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۰ / ۵۴۸)

هفت. پیش‌بینی تهدیدها و راهکارهای مقابله با آن

در سوره علق از اصل ضرورت آشناسازی مردم با صفات و ویژگی‌های پروردگار سخن به‌میان آمده است (علق / ۵ - ۱) و در همان سوره از احتمال عدم پذیرش بعضی یادآوری شده و همین را زمینه طغیان‌گری و

عدم بندگی دانسته و برای فرو نشاندن آن، یادآور مرجعیت پروردگار در مورد همه کس و همه چیز می‌شود (علق / ۷ - ۶) سپس در ادامه سوره به مخالفت‌هایی که طاغیان کرده، اشاره و پیامبر را به‌عنوان کسی که کانون هجوم و تهدید مخالفان است، آماده دفاع می‌سازد. (علق / ۲۰ - ۸)

در سوره «مدثر» به انواع چالش‌ها اشاره کرده و راه کارهای مناسب برخورد با آنها را گوش زد می‌کند و در آغاز پیامبر را از آنکه به انفعال کشیده شود، بر حذر می‌دارد و او را به صبر در برابر مشکلات احتمالی در هنگام «اعلام خطر» امر می‌کند (مدثر / ۷) و سپس به توطئه و راه خنثی کردن آن توطئه‌ها اشاره می‌نماید. (مدثر / ۷، ۱۱، ۱۸، ۲۵ و ۳۰) پس از این مراحل، به موضوع انذار و هشدار بازگشت کرده و انسان‌ها را از گرفتاری اخروی آنها بیم می‌دهد و از بی‌توجهی نسبت به آنچه در دنیا کسب کرده‌اند برحذر می‌دارد. (ر.ک: بهجت‌پور، ۱۳۸۸: ۲۰۰ - ۱۹۶)

تحلیل و بررسی

توجه به تهدیدها و مشکلاتی که از سوی مخالفان ایجاد می‌شد در جای جای قرآن به چشم می‌خورد. در سوره «علق» پیامبر را برای وقایع پیش‌رو آماده می‌سازد. (علق / ۸ - ۶) در سوره «قلم» ضمن دل‌داری پیامبر ﷺ وی را برای برخورد مناسب با چالش پیش‌آمده میان او با صاحبان ثروت و قدرت گوشزد می‌کند، و وی را از فشارها، تهمت‌ها، تکذیب‌های دشمن و تحلیل مقاصد آنان، دایمی بودن دشمنی کافران و ... آگاه می‌کند. (قلم / ۲ و ۱۵ - ۸) در سوره «مزل» باز برنامه جامعی به‌منظور تقویت ظرفیت درونی پیامبر ﷺ و تحمل مشکلات پیش‌آمده از سوی جاهلان و معاندان و انذار کسانی که با آن حضرت در عصیان و مخالفت در آمده‌اند، مشاهده می‌شود (آیات ۱۴ - ۱) و در سوره‌های آغازین دیگر نیز این موارد دیده می‌شود. از مجموع این آیات استفاده می‌شود که شناخت موانع و تهدیدها و راه‌کارهای مقابله با آنها در رشد و تعالی انسان مرتبط است.

هشت. توجه ویژه به راهنما و مربی در مراحل گوناگون

آیات مربوط به پیامبر ﷺ به‌عنوان راهنما، راهبر و مبلغ به دو دسته تقسیم می‌شود: دسته نخست آیات و سوره‌هایی است که حضرت را برای انجام مراحل دعوت دینی آماده می‌سازد. دسته دوم مواردی است که به انگیزه پاسخ به زخم‌زبان‌ها، فشارها، بدخلقی‌ها، توطئه‌ها و ... نازل شده است. برای دسته نخست سوره مزل، آغاز سوره مدثر و سوره اعلی و برای دسته دوم سوره‌های قلم، مسد، فجر، ضحی، شرح و کوثر است. (ر.ک: بهجت‌پور، ۱۳۸۸: ۲۰۳)

تحلیل و بررسی

غیر از آیات آغازین نزول در جای جای قرآن کریم به نقش ویژه مربی در ارتقا و تربیت مردم اشاره شده است.

(مانند: طلاق / ۱۱) یعنی خدای تبارک و تعالی ولی مومنین است و آنها را از ظلمات به سوی نور خارج می‌کند. نقش سرپرستی، دلسوزی و خروج آگاهانه افراد از ظلمات به سوی نور به عهده معلم گذاشته شده است، معلم همانند انبیاء که معلم بشریت هستند، بشریت را معلمی می‌کند و چه بسا با تربیت نورانی یک نفر جهانی را متحول کند. (مانند: هود / ۸۸) این شعار تربیتی همه انبیاء الهی بوده که توأم با عمل تربیتی آنها اسباب اصلاح در تفکر، اندیشه، اخلاق و نظامات فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه را در همه ابعاد پدید آورده است و رسالت معلمی نیز چنین است که با کسب توفیق الهی به اصلاح فرهنگ و تربیت فکر و مغزهای متفکر می‌پردازد تا تمامی عرصه‌های جامعه به سمت اصلاح حرکت نماید. (مانند: طه / ۴۴) این آیه اشاره لطیفی به این حقیقت است که رسالت انبیاء برای پاک‌سازی انسان‌ها و بازگرداندن طهارت فطری نخستین به آنها است. نخستین دستور قرآن برخورد ملایم و توأم با مهر و عطف انسان است. هدف آن است که مردم جذب بشوند، متذکر شوند راه پیدا کنند. توقع اصلاح جامعه بدون اصلاح مربیان و معلمان آن جامعه توقعی بی‌جا و ناروا است. از این رو پاک‌سازی و خودسازی را هر کس باید خودش شروع کند و عقاید و اخلاق و اعمالش را تطبیق با اسلام بدهد آن وقت به اصلاح دیگران بپردازد. تربیت اخلاقی کند و احساس مسئولیت اخلاقی را در همه عرصه‌ها در متریبان رشد دهد و آنها را متعهد به جامعه اسلامی تحویل دهد. (مانند: زمر / ۹) مهم‌ترین دعوت انبیاء به سوی علم و دانش بوده و باید دانست علم در آیات قرآن به معنای داشتن یک سری اصطلاحات و الفاظ نیست، بلکه منظور از علم، آن معرفت و آگاهی خاصی است که انسان را به اطاعت پروردگار و ترس و امید از خدا دعوت می‌کند. اگر در یک قلب تربیت شده این علم وارد شود عطرش عالم را می‌گیرد و همه استعدادها در پرتو آن شکوفا می‌شود و جامعه به سوی اصلاح و کمال حرکت می‌نماید و چنین علمی در پرتو تربیت قرآنی میسر می‌گردد؛ تربیتی که نور علم را در وجود انسان جلوه‌گر می‌سازد. برآیند تربیت قرآنی این است که: تربیت‌یافتگان، باتقوا، خداترس، خادم اسلام و قرآن و مردم باشند. تربیت‌یافتگان برنامه‌دار و هدفمند به سوی سعادت جامعه حرکت کنند. تربیت‌یافتگان موجبات رشد و ارتقاء مقام انسانی را برای مردم فراهم کنند. تربیت‌یافتگان نه خود و نه دیگران را بنده طاغوت نکنند. تربیت‌یافتگان نیازهای زمانه و علوم مربوط به آن را برای خدا فرا گیرند و به کار بندند.

نتیجه

از بررسی سوره‌ها و آیات آغازین نزول قرآن کریم به این نتیجه می‌رسیم که خدای متعال برای تربیت بندگانش افزون بر طرح موضوعات و مطالب اساسی و مورد نیاز بشر در یک فرایند و سیر منطقی، از عوامل خاص و متناسب با فطرت، عقلانیت و طبیعت انسان بهره‌جسته تا به این شکل آنها را تحت تربیت خود قرار داده، متعالی نماید. عواملی از قبیل: کمال‌خواهی و حس نیاز به کمال مطلق، تقوا، اصلاحات فردی و

اجتماعی، تقدم هشدار بر بشارت، تذکر و یادآوری، عین ربط فقر مطلق به غنی مطلق، پیش‌بینی تهدیدهای پیش‌رو و راه‌کارهای مقابله با آن، توجه ویژه به راهنما در مراحل گوناگون. بدیهی است این عوامل تربیتی به‌همین چند مورد اکتفاء نشده و در سوره‌های بعد ادامه یافته است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، ترجمه محمد دشتی، قم، نشر جواد.
- ابن منظور، محمد، ۱۴۱۶ ق، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بهجت پور، عبدالکریم، ۱۳۸۸، همگام با وحی، قم، التمهید.
- _____، ۱۳۹۰، اصول تحول فرهنگی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- بهشتی، محمد، ۱۳۸۶، مبانی تربیت از دیدگاه قرآن، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حکیم، سید محمدباقر، ۱۳۷۸، علوم قرآن، ترجمه محمدعلی لسانی فشارکی، تهران، مؤسسه فرهنگی تبیان.
- داودی، محمد، ۱۳۸۳، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت، قم، بی‌جا.
- راغب اصفهانی، حسین، ۱۳۹۲ ق، مفردات الفاظ القرآن، قم، اسماعیلیان.
- سیوطی، عبدالرحمن، ۱۳۸۰ ق، الاتقان فی علوم القرآن، تهران، امیرکبیر.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۸۰ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۴۰۸ ق، مجمع البیان لعلوم القرآن، بیروت، دار المعرفه.
- عمید، حسن، ۱۳۶۳، فرهنگ عمید، تهران، امیرکبیر.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۱۱۰ ق، بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم‌السلام، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۶، قرآن‌شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

العناصر الأساسية للتربية في السور الخمسة لبداية النزول

احمد نظري*

الخلاصة

لغة القرآن، لغة تعليمية قوامها التربية، بنظرة التربية العملية. الهدف من نزول القرآن تحقيق التربية والتحول الثقافى الشامل. وللتربية، أبعاد، واصول، وفروع، وعناصر، ومستلزمات. فى التربية القرآنية لا يتركز الإهتمام على جانب ازدهار الفرد والمجتمع فقط، بل ينصب الإهتمام أيضاً على جوانب مواجهة التحديات، والسلبيات التى تكتنف التربية، والأساليب التربوية، وإعداد قيادة المجتمع والمبلمغين، من أجل أن يكون للإنسان جدواه وعطاؤه، ولأجل تكامله، وذلك لأن أمر التربية مترابط مع جميع هذه الابعاد والجوانب، وعلى الباحثين السعى من أجل استخراجها من بين ثنايا الآيات والسور. اهتم هذا البحث بتسليط الضوء على أبرز عناصر التربية فى السور الخمسة لبداية النزول. ومن العناصر التى كانت موضع نظر واهتمام هى العلاقة المتبادلة بين الإنسان وربّه، والتقوى، والإصلاح الفردى والإجتماعى، والإنذار والتبشير، والتذكير، وعلاقة الفقر المطلق بالغنى المطلق، واستشراف التهديدات وأساليب مواجهتها، مع اهتمام خاص بالدليل والمرشد على مدى المراحل المختلفة.

الألفاظ المفتاحية

السور الاولى فى القرآن، التفسير التربوى، عناصر التربية، التربية القرآنية.

dr.ahmadnazari@yahoo.com

تاريخ القبول: ٢٠١٧/٠٣/٠٩

*. استاذ مساعد فى قسم المعارف الإسلامية فى جامعة شاهرود.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٦/٠٧/٠٥